پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 28, Spring & Saummer 2021

شمارهٔ ۲۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۲۴۸ـ۲۲۹ (مقاله پژوهشی)

معناشناختی کاربردی سنّت عطای عمومی
(با تکیه بر آیه 20 سوره اسراء)

زهرا میرشفیعی[1]، مهدی مطیع[2]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۱/۱۳/ ۹۹ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۲/۲۳/ ۹۹)

چکیده

قرآن کریم به عنوان غنی‌ترین منبع علوم و معارف الهی، به بهترین وجه پرده از سنّت‌های حاکم بـر هسـتی و سرنوشت انسان‌ها برداشته و به زیبایی رفتار خداوند با انسان‌ها را به تصویر کشیده است. یکی از این سنّت‌هـا، سـنّت عطاء عمومی است که موضوع اختتام آیه 20 سوره مبارکه اسراء می‌باشد. نظر به اینکه سخن قرآن کریم در ایـن بـاره به اجمال و مختصر بیان شده و ابعاد و ویژگی‌های آن در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است، نوشتار حاضر با اسـتفاده از روش معناشناسی کاربردی موضوع سنّت عطای عمومی را مورد کنکاش قرار می‌دهـد تـا قـرائن زبـانی و غیرزبـانی معیاری شوند برای دریافت نکات ضمنی و غیرمستقیم قرآن در موضوع مورد پژوهش و سامان‌دهی جدید و تازه‌ای از آن. بررسی‌ها نشان می‌دهد سنّت عطاء الهی از لحاظ گستره و شمول در زمـره سـنّت‌هـای عـام و از شـئون ربوبیّـت پروردگار است. این سنّت در ارتباط با سنّت امداد، خلق، هدایت عام و پاداش و کیفر بوده و شامل همه انسان‌هاسـت. عطاء الهی بنا بر اصل جریان، کنشی و از جنبه کیفیّت و چگونگی اجرا واکنشی به حساب می‌آید. با توجّه بـه عناصـر بافتی، فضای صدور، ویژگی‌های دو طرف مخاطبه و محدودیت‌های حاکم بر کنش‌های غیربیانی می‌توان کارگفت‌هـای اظهاری، تعهّدی، ترغیبی، عاطفی و اعلامی را در آیه مشاهده نمود.

کلید واژه‌ها: معناشناسی‌کاربردی، سنّت، عطاء، امداد، کارگفت، آیه 20 اسراء.

---

1. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران؛ za.mirshafiee93@gmail.com

2. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ M.motia@ltr.ui.ac.ir

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

1ـ درآمد

قرآن کتاب هدایت است، و بی‌گمان فهم قصد گوینده در آن محوریّت دارد؛ از این‌رو برای بازشناسی معنای قرآن باید به عنوان یک اثر به آن نظر کرد. در بررسی معناشناسانه بایسته است که زبان در بستر کاربرد آن مطالعه شود و واحدهای زبانی با نگاه به نقش کاربردی آنها مورد بررسی قرار گیرد. بررسی زبان به عنوان واسطه و ابزار ایجاد ارتباط، همان مبحثی است که از سوی معناشناسان نظری مورد غفلت واقع شده است. برای بازشناسی معنای کاربردی آیات قرآن نیز لازم است به بافت درونی و بیرونی آنها توجّه شود. مهم‌ترین مؤلّفه‌های کاربردشناسی که برای ترسیم مراد جدّی پیشنهاد شده و از آن‌ها برای فهم اختتام آیات می‌توان استفاده کرد عبارتند از: ارجاعات و روابط هم‌نشین و جانشین، بافت موقعیّت، از پیش انگاری و استلزام و تلویحات پیشنهادی گرایس و مانند اینها.

نظریه کارگفت نیز یکی از مهم‌ترین و مفصّل‌ترین مباحثی است که در سال‌های اخیر در کاربردشناسی مطرح شده است. این نظریه ناظر به تبیین کنش‌های غیر بیانی هر پاره گفتار است و کنش‌های غیر بیانی به منزله استخراج مقصود کاربردی و عملی گوینده از ایجاد یک رخداد گفتاری است. در مخاطبات قرآنی علاوه بر اطّلاع‌رسانی به مخاطبان، اهداف حکیمانه‌ای دنبال می‌شده و تأثیر آیات به مخاطبان نیز مدّ نظر بوده است. کارگفت، این ابعاد پنهان را مورد بررسی قرار می‌دهد و در ترسیم پیام‌های قرآنی و استخراج نکات غیرمستقیم و ضمنی از این کتاب که خود، انسان‌ها را به تدبّر بیشتر در آن فراخوانده است، بسیار کاربرد دارد.

2ـ بیان مسأله

قرآن به عنوان یک متن، دارای گزاره‌های متفاوتی از لحاظ محتوایی است که یکی از جستارهای معنایی قابل بررسی آن، گزاره‌های دربردارنده قوانین و سنن الهی است. سنّت‌های الهی پایه‌های کنش تکوینی در جهان هستند که رابطه خداوند با افراد و

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

اجتماعات انسانی را به تصویر می‌کشند. سنّت عطای عمومی نیز از جمله سنن الهی است که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته و سنّت‌های امداد، خلق، هدایت عام و نیز پاداش و کیفر، همه از نمودهای آن است و همین امر بیانگر اهمیت فوق‌العاده این سنّت است؛ با این وجود تنها آیه‌ای که می‌توان در آن نشانی از معرّفی این سنّت مشاهده نمود، آیه ۲۰ سوره مبارکه اسراء است؛ این موضوع سبب شکل‌گیری سؤالات و نکات مبهم بسیاری است که در رابطه با این سنّت به ذهن خطور می‌کند، از جمله:

1ـ منظور از سنّت عطاء پروردگار چیست و مختصّات آن کدام است؟

2ـ امداد عطاء الهی عمومی و برای همه بندگان است یا اختصاص به گروهی از انسان‌ها دارد؟

3ـ با توجّه به همنشینی عطاء و امداد در آیه مورد بحث رابطه سنّت عطاء و امداد چیست؟

4ـ کارگفت‌های موجود در اختتام آیه 20 سوره مبارکه اسراء (در مورد سنّت عطاء الهی) چیست؟

مقاله حاضر با استفاده از اصول و مؤلّفه‌های کاربردشناسی و برخی دیگر از عناصر مرتبط، به تحلیل پیرامون موضوع اختتام آیه 20 سوره اسراء پرداخته و ابعاد معنایی آن را در سطح مراد جدّی و مقصود نهایی با استفاده از دیدگاه کارگفتی ارائه می‌دهد. در نهایت با کنار هم قرار دادن نتایج حاصل از بررسی‌های سنّتی و مطالعات جدید در عرصه معناشناختی کاربردی و کشف روابط میان این داده‌ها، وجوهی نو از متن قرآن نمایان می‌گردد. بدیهی است مطالعات این چنینی، چشم‌اندازی نو فرارو خواننده می‌گشاید که خداوند چگونه با بیانی موجز و در برخی موارد مشابه، معانی بلند مرتبه و متفاوتی را به دقّت بیان می‌کند. همچنین خواننده را به این مهم توجّه می‌دهد که دستیابی به فهم عمیق‌تر از قرآن نیازمند تدبّر و تفکّر است.

پژوهش حاضر از نوع مطالعات بین‌رشته‌ای است که موضوع کلّی آن با چند دسته

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

پژوهش در ارتباط است[1]. پس از بررسی قریب به هفتاد اثر پژوهشی در موضوعات مذکور باید گفت این تحقیق هم به لحاظ محدوده و موضوع و هم به لحاظ روش، جدید بوده و دارای نوآوری است و از این جهت که موضوع اختتام یکی از آیات قرآن را از زاویه‌ای جدید و با روشی تازه مورد بررسی قرار می‌دهد، دارای ارزش علمی است؛ چراکه منجر به تبیین دقیق‌تر منظور خداوند در بعد کاربردی می‌گردد.

3ـ سنّت عطای الهی

یکی از سنن الهی در آیات قرآن، سنّت عطای عمومی است که تنها اختتام یکی از آیات قرآن به آن اشاره دارد؛ آنجاکه خداوند متعال می‌فرماید: «كُلاًّ نُّمِدُّ هَؤُلاء وَهَـؤُلاء مِنْ عَطَاء رَبِّکَ وَمَا كَانَ عَطَاء رَبِّکَ مَحْظُورًا» (الاسراء،20)؛ «هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می‌دهیم؛ و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است[2]». در زیر ساختار معنایی آیه مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

3-1. لغت و اصطلاح‌شناسی عطاء

واژه عطاء مأخوذ از ریشه سه حرفی «ع‌ط‌و» است که از نظر لغت‌شناسان در معنای «التناول بالید: گرفتن با دست» به کار رفته است (ابن‌فارس، ع‌ط‌و). در باب افعال و مفاعله

---

1. نخست پژوهش‌هایی‌که مستقیماً، خواه به صورت کلّی یا موضوعی به بررسی معناشناسی کاربردی در قرآن و سایر متون پرداخته‌اند. برای مثال مقاله «رویکرد کاربردشناختی در تحلیل مخاطبات قرآنی (با تأکید بر داستان حضرت موسی(ع) با علم لدنّی)»، نوشته محمّدحسن صانعی‌پور که در آن متن به عنوان وسیله ارتباطی میان مخاطب و گوینده مورد بررسی قرار می‌گیرد. دوّم منابعی‌که در زمینه موضوع سنّت‌های الهی پژوهش‌هایی ارائه نموده‌اند. مانند «مؤلّفه‌های معنایی حوزه سنّت در قرآن»، نوشته مهدی مطیع و همکاران و نیز «سنّت‌های الهی و سقوط وصعود تمدّن‌ها» اثر حسن حسینی این پژوهش‌ها گاه نیز به تحلیل یک سنّت خاص همچون مداوله، امداد، ابتلاء، تغییر، رزق و غیره می‌پردازد. از جمله مقاله «بررسی سنّت اجتماعی مداوله و اهداف آن در قرآن‌کریم» اثر نیکو دیلمه‌که حول محور موضوع آیات 140و141 سوره آل‌عمران شکل گرفته است. در نهایت نیز پژوهش‌هایی‌که نظام معنایی اختتام آیات را باهر رویکردی مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان نمونه کتاب «جملة الخاتمة فی الآیات الکونیة والإنسانیة دراسة أسلوبیة» نوشته محمّد سمحان نورهان‌ی به بررسی اختتام آیات آفاقی و انفسی پرداخته است و با استفاده از روش سنّتی ادبیات عرب ساختارهای سیاقی نحوی و غیره آیات را مورد کنکاش قرار داده است.

2. برای همه آیات این نوشتار، از ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی استفاده شده است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

این ریشه معنای تعدیه پذیرفته و معادل «مناوله: چیزی را به کسی دادن» بیان می‌شود (فراهیدی، ع ط و). همچنین اعطاء، مجازاً به معنای انقیاد است: «و من المجاز: الإعطاء: الإنقیاد» (زبیدی، ع ط و). ابن فارس گوید: «أصل واحد صحیح یدلّ علی أخذ و مناولة، لا یخرج الباب عنهما» (ابن فارس، ع ط و). می‌توان گفت معنای جامع و عمومی ریشه همین «گرفتن» و «دادن» است.

عطاء اسم از باب افعال و هم معنا با عطیه به عنوان اسمی است برای آنچه که عطا شده: «اسم لما یعطی» (فراهیدی، ع ط و). راغب عطیه و اعطاء را مختص به صله و جایزه می‌داند: «اختص الْعطیة و الْعطاء بالصلة» (راغب اصفهانی، ع ط و)، امّا عسکری تفاوتی بین آن دو قائل شده و گفته: «أن الجائزة ما یعطاه المادح و غیره علی سبیل الاکرام ... و العطیة عامة فی جمیع ذلک؛ جایزه آن چیزی است که مدح‌کننده از روی اکرام عطا می‌کند، ولی عطیه عام است و در همه موردی کاربرد دارد» (عسکری، 165-166). برخی گفته‌اند عطاء هرچند مخصوص به بذل و احسان است؛ ولی در قرآن هم در بذل و هم در مطلق دادن چیزی به کار رفته است (قرشی بنائی، ع ط و). مصطفوی نیز پس از بیان نظر ارباب لغت، گوید: «عطاء عبارت است از دادن چیزی به چیزی به اقتضای عظمت یا التزامی که در نفس وجود دارد، بدون توجّه به مالکیّت، غرض خاص، عوض گرفتن و غیره» (مصطفوی، ع ط و)؛ به بیان دیگر ایشان دو قید برای اعطاء بر شمرده و رکن اقتضای نفس را بر معنای ریشه‌ای افزوده است. او در ادامه آورده: «عطا از جانب خدا به اقتضای مقام عظمت و وسعت رحمت و بسط افاضه او، امّا در غیر خدا به اقتضای تعهّد و التزام درونی آن‌هاست» (همانجا). مصطفوی در این نظر تنها به استعمالات قرآنی عطاء استناد کرده و از همین رهگذر جایگاه ویژه عطاء را نسبت به مترادفات آن اثبات نموده است.

با توجّه به آنچه گفته شد و نیز استعمالات قرآنی، عطاء الهی دادنی است عام[1] برای

---

1. 20 اسراء.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

همه موجودات[1]، که از ربوبیت[2] و رحمت بی‌منتهای خداوند سرچشمه می‌گیرد و عوض و غرضی در آن نیست؛ به همین خاطر همیشگی است[3]. اما در جریان عطاء و متعلّق آن، شرایطی جاری است[4] که در بخش‌های بعدی نوشتار بحث خواهد گردید.

3-2. عطاء و سنّت امداد

براساس آیه مورد بحث، سنّت امداد نیز مانند خلق، هدایت عام و نیز پاداش و کیفر، یکی از نمودهای سنّت عطاء عمومی است که رابطه آن با سنّت عطاء عموم و خصوص من وجه است. امداد مصدر باب افعال از ریشه «مدد» به معنای «جذب» و «کشیدن» است (ابن منظور، مدد) و به تأخیر انداختن، مهلت دادن، یاری رساندن، اعطاء و اغاثه (زبیدی، مدد) از لوازم معنایی آن هستند. گفته‌اند که استعمال واژه «مَدَّ» که ثلاثی مجرّد است، غالباً در شر است[5]، امّا «امداد» از باب افعال، اغلب در خیر و البته گاهی نیز در شر به کار می‌رود[6]. هرچند برخی این دیدگاه را مردود شمرده‌اند (ابن عاشور، 291/1). می‌توان گفت «نُمِدُّ» در آیه مورد بحث جامع کاربرد خیر و شر و از باب تغلیب امداد به کار رفته است (صادقی تهرانی، 128/17)؛ چراکه اراده خدا هرگز به امداد شرّ تعلّق نگرفته و تنها بر حسب انتخاب گروهی از انسان‌ها، امداد در بدی‌ها متناسب با شأن آنها شامل حالشان می‌گردد. دیگر آنکه این امداد تابع محبوب و خواسته خود انسان‌هاست نه خیر واقعی؛ بدین معنا که دنیا محبوب دنیاطلبان، و آخرت محبوب طالبان آخرت است و خدا هرکس را با محبوب خویش مدد می‌کند (طباطبائی، 67/13)؛ چون در امداد هر چیز، باید نوع خودش را به آن اضافه کنیم تا طولانی شده و امداد به وقوع پیوندد (ابن منظور، مدد).

---

1. 50 طه
2. همه استعمالات «عطاء الهی» در قرآن با اسم «ربّ» همراه شده است
3. 108هود
2. 36 نبأ
5. برای مثال: آیه 75و79 مریم، 15 بقره
6. کاربرد خیر: 9 انفال، 124 آل‌عمران و غیره – استعمال در معنای منفی و مقدّمه عذاب: 55 مؤمنون

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

خداوند چه طالبان دنیا و چه طالبان آخرت را امداد نموده و امکانات لازم برای افـزایش و تداوم را به آنها می‌دهد؛ زیرا تمامی ابزار و ادواتی‌که انسان در تحقّق عمل خویش نیازمنـد آنهاست، از امور تکوینی‌اند که آدمی‌خود در خلق آنها دخالتی‌ندارد. این خداست کـه مـا یحتاج او را به فضل خود افاضه فرمـوده و وجـود انسـان را امتـداد مـی‌دهـد (طباطبـائی، 13/66-67). بنابراین سنّت امداد نیـز ماننـد عطـاء از نظـر کیفیّـت تـابع مطلـوب خـود انسان‌هاست.

3-3. بافت‌شناسی[1]

استخراج کارگفت‌های هر پاره‌گفتار، مستلزم شناخت بافتی‌است کـه آن پـاره‌گفتـار در آن به‌کار رفته است. در معناشناسی آیات قرآن، می‌توان دو نوع لایه بافـت درون‌زبـانی[2] و برون‌زبانی[3] را برای آنها در نظر گرفت که هر یک به صورت جداگانه بررسی‌خواهد شد.

3-3-1. بافت درون‌زبانی

واژگان قرآن در بافت و سیاق خود، در قالب جمله شـکل گرفتـه‌انـد، بـه گونـه‌ای‌کـه عناصر تشکیل‌دهنده آن در معنای‌هم اثرگذار هستند؛ به همین خاطر توجّـه بـه دو محـور همنشینی[4] و جانشینی[5] یعنی‌رابطه معنایی‌میان واژگان قرآن در جمـلات و دلیـل انتخـاب آن‌ها از مجموعه واژگان هم‌معنا در فهم مراد خداوند تأثیرگذار است. از سوی دیگر برخـی از روابط مفهومی‌میان جملات قرآن با گزاره‌های دیگر مانند ارجاعات[6]، از پیش‌انگاری[7] و و استلزام معنایی[8] نیز می‌تواند بیانگر بافت درون‌زبانی آیه باشد.

الف ـ روابط هم‌نشینی

---

[1] context
[2] verbal context or linguistic context
[3] Situation context or the non linguistic context
[4] syntagmatic relation
[5] Paradigmatic Relation
[6] reference
[7] presuppositia
[8] entailmant

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

واحدهای زبانی قرآن در کنار هم معنا می‌یابند و مفاهیم می‌متداخل دارند. بنابراین برای حصول فهم و دریافت دقیقی از آیه باید هم‌نشین‌های عطاء نیز بررسی گردد. در آیه «كُلاًّ نُّمِدُّ هَؤُلاء وَهَؤُلاء مِنْ عَطَاء رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاء رَبِّكَ مَحْظُورًا» (الاسراء، 20)، از تقدّم واژه «کلّا» که مفعول فعل «نمدّ» است، معنای عمومیّت حکم آیه استنباط می‌شود، البته برخی نیز تقدّم آن را نشانه اهمیت این موضوع قلمداد کرده‌اند (طباطبائی، 67/13). علاوه بر این کاربرد فعل «کان» در جمله «وَمَا كَانَ عَطَاء رَبِّكَ مَحْظُورًا» (الاسراء، 20) نیز بیانگر ثبات جمله حکم جمله، و استمرار و تغییرناپذیری عطای الهی است؛ چراکه اسلوب «کان» و «ما کان» معمولاً در اسلوب تقنین و بیان قوانین کلّی استعمال می‌شود[1]. بنابراین اوّلاً دایره مخاطبین از موضوع آیه فراتر رفته و همه انسان‌ها، اعم از مؤمن یا غیر آن و حاضرین و آیندگان را دربرمی‌گیرد. ثانیاً با وجود آنکه دلالت صریح آیه، نسبت به عطاء الهی در آخرت سکوت کرده است، ولی از وجود قرائنی که دالّ بر دوام و ثبوت است[2]، می‌توان دریافت این عطاء در قیامت نیز وجود دارد؛ بنابراین سنّت عطای الهی از لحاظ گستره و شمول جزء سنّت‌های عام است که از نظر افرادی و زمانی شامل همه افراد در همه زمان‌ها خواهد بود.

همچنین عطف عطاء به امداد مذکور در صدر آیه و نیز هم‌نشینی با نام «ربّ»، وجود رابطه‌ای میان عطاء و امداد و همچنین عطاء با ربوبیّت خداوند را اثبات می‌کند که در بخش‌های بعدی مقاله بررسی خواهد شد.

ب ـ ارجاعات

برای روشن شدن هدف گوینده از به کار بردن ارجاعات در یک متن، باید به علّت‌شناسی این‌گونه کاربرد زبانی نیز مبادرت ورزید. در این آیه تنوین واژه «کلّ»، عوض از مضاف إلیه مقدّری است که ابوحیان اندلسی برای آن، دو قول را عنوان می‌کند:

---

1. مانند «وَ مَاكَانَ لِنَبِيٍّ أن يَغُل» (آل‌عمران، 161)، «وَ مَاكَانَ اللهُ لِيُطلِعَكُم عَلَى الغَيب» (آل‌عمران، 179)، «وَكَانَ أمرُ اللهِ مَفعولاً» (النساء، 47)، «وَ مَاكَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُم وَ أنتَ فِيهِم» (الانفال، 33) و غیره.

2. قرائن موجود در سیاق همچون: تقدّم «كُلّاً»، کاربرد فعل «کان»، نام بردن دوگروه «هؤلاء وَهَؤلاء»، و نیز دلالت سایر آیات قرآن نظیر: 108هود، 36نبأ، 5 ضحی که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

یکی «کلّ واحد من الفریقین» و دیگری «کلّ الفریقین»، که بنا به دیدگاه وی تقدیر نخست صحیح نیست. او برای روشن شدن قضیه، اسم اشاره «هؤلاء» که بازگشت به «کلّ» دارد را قرینه برای معنی مضاف إلیه «کلّ» دانسته و گوید: «اگر "کُل واحد" در تقدیر باشد، "هؤلاء" بدل کل از بعض می‌گردد، که صحیح نیست. پس شایسته است تقدیر به صورت "کُل الفریقین" باشد تا "هؤلاء" بدل کل از کل باشد به صورت تفصیل» (ابوحیان اندلسی، 29/7). بنابراین «هَؤُلاء وَهَؤُلاء» بدل از «کُل» و دارای آرایه لفّ و نشر مرتّب است؛ بدین ترتیب که اوّلی در مورد گروه طالب دنیای عاجل بوده و دوّمی اشاره به طالبان آخرت دارد (درویش، 104/5). سرّ این تکرار آن است که بفهماند با وجود یکسان بودن اصل افاضه عطاء بر دو گروه، هر کدام از آنها وضع مخصوص به خود دارند (طباطبائی، 67/13). پس می‌توان گفت سنّت عطاء از لحاظ شمولیت کنشی است و وابسته به اعمال انسانها نیست، امّا از لحاظ کیفیت واکنشی و تحت تأثیر عملکرد آدمیان و اقتضاء نظام علّی و معلولی است.

«کاف خطاب» در واژه «ربّک» نیز قابل بازگشت به دو مخاطب است: نخست به ذات مقدّس پیامبر اسلام که مخاطب اوّلیّه و بلا واسطه قرآن کریم است، و دوّم به خواننده آیات به عنوان مخاطب ثانوی که در صورت پذیرش طبقات مخاطب در قرآن، هر دو ارجاع صحیح است. با وجود آن که ربوبیّت خداوند اختصاص به فرد معیّنی ندارد و همگانی است، «ربّ» با ضمیر خطاب « ؛» مقیّد شده که علاوه بر تشریف پیامبر (ص)، اشاره‌ای است به آنکه کافران منکر ربوبیّت پروردگارند.

ج ـ از پیش‌انگاری

پیش‌انگاری یکی از روابط مفهومی در سطح جملات است که در آن به کمک جملات درون پاره‌گفتار، اطّلاعات دیگری دریافت می‌گردد. ربوبیّت خداوند برای همه انسانها پیش‌انگاشته وجودی جمله «وَمَا کَانَ عَطَاء رَبِّکَ مَحْظُورًا » (الاسراء، 20)، به شمار

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

می‌رود. که در بافت برون‌زبانی مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

د ـ استلزام معنائی

استلزام معنایی نتیجه منطقی جمله گوینده است که چه بسا خود بر این امر واقف نباشد. لازمه معنایی عمومیت سنّت عطای الهی و شمولیت آن برای آخرت‌طلبان و نیز دنیاطلبان، آن است که در دنیا برای هر دو گروه، و در آخرت تنها برای آخرت‌طلبان وجود داشته باشد؛ چراکه اگر برای همه منحصر به آخرت بود نمی‌توانست شامل حال دنیاطلبان گردد. به عبارت دیگر لازمه امداد اخروی دنیاطلبان، یاری رساندن به آنها در تمنای چیزی است که دیگر وجود ندارد و نخواهد داشت، و این امر بیهوده‌ای است؛ چون در قیامت دنیا وجود عینی ندارد. همچنین اقسام انسان‌ها به دو گروه و نام بردن آنها در قالب «هَؤُلاء وَهَـؤُلاء» بیانگر پذیرفتن اصل اختیار برای آنهاست که همین اصل، در کیفیّت عطاء الهی بر آنها اثرگذار است.

3-3-2. بافت برون‌زبانی

برای بافت برون‌زبانی مختصّاتی وجود دارد که دو رویّه برای بیان آن‌ها می‌توان مشاهده نمود: روش هایمز[1] به تقلید از فرث[2]، و روش لویس[3]. در روش هایمز، ده مؤلّفه فرستنده، گیرنده، موضوع، موقعیت زمانی و مکانی مجرای ارتباطی، شکل پیام، رویداد، شاهدان، ابزارهای ارزش‌گذاری و قصد از گفتگو برای تشخیص بافت برون‌زبانی ارائه شده است. در حالی‌که در رویکرد لویس این تعداد به هشت مورد کاهش یافته که عبارتند از: جهان ممکن، زمان، مکان، گوینده، مخاطب، مورد اشاره، مطالب گذشته، و تخصیص. در این رویکرد مؤلّفه موقعیت هایمز به دو مؤلّفه زمان و مکان تحلیل شده، و مؤلّفه موضوع هایمز به سه صورت اشاره، تخصیص و مطالب گذشته نمود پیدا کرده است. علاوه بر این لویس به‌جهان ممکن پرداخته که هایمز از آن غافل بوده است (صفوی، 85). با بررسی‌های

1. D. Hymes
2. J. R. Firth
3. lewis

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

انجام‌شده می‌توان دریافت هیچ‌کدام از این دو راهکار، روشی روشن برای درک و دریافت برون‌زبانی ارائه نمی‌دهد؛ چراکه هایمز از جهان‌های ممکن کارگفت‌ها غافل است، رویکرد لویس نیز دارای ابهامات فراوانی است و در برخی موارد با بافت درون‌زبانی تداخل دارد. به عنوان نمونه مطالب گذشته یا برخی از تخصیص‌ها، از حیطه بافت برون‌زبانی خارج هستند که لویس آن‌ها را در بافت برون‌زبانی داخل نموده است. پس برای دسترسی به ملاک‌های مناسبی برای درک و دریافت برون‌زبانی قرآن، طرح یک الگوی نو ضروری است. از این رو این نوشتار با در نظر گرفتن توأمان رویکرد هایمز و لویس و رفع ابهامات و اشکالات از هر دو، مؤلفه‌های زیر را برای بافت برون‌زبانی در نظر می‌گیرد:

الف ـ موضوع

بر اساس سیاق متّصل هیچ قومی مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه برای ایشان رسول فرستاده شود و پس از آن اگر ابا نمودند مؤاخذه خواهند شد. این اعراض اقوام از حق، نخست از جانب بزرگان هر قومی به وقوع می‌پیوندد و البته برخاسته از اختیار آنهاست: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً» (الاسراء، 16)؛ «و هنگامی‌که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای مترفین (ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی‌که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدّت درهم می‌کوبیم». چنانکه قوم نوح و اقوام پس از آن هلاک شدند: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ...» (الاسراء، 17)؛ «چه بسیار مردمی‌که در قرون بعد از نوح، زندگی می‌کردند؛ (و طبق همین سنّت) آنها را هلاک کردیم!...». این سنّت الهی است که خداوند هر قومی را که دنیاطلب باشد برای رسیدن به این دنیا به اندازه‌ای که صلاح بداند نعمت می‌دهد و پس از آن این اقوام مستحق عذاب دوزخ می‌شوند: «مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاء لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا» (الاسراء، 18)؛ «آن کس که (تنها) زندگی زودگذر

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

(دنیا) را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم، می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است» و بالاترین جهنّم ممکن، یعنی دوری از رحمت الهی نصیب آنها می‌شود. این در حالی است که اقوامی که آخرت را بطلبند و با ایمان در راه آن سعی و تلاش نمایند مستحقّ پاداش هستند: «وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا» (الاسراء، 19)؛ «خداوند هر دوی این اقوام را برای رسیدن به هدفشان در دنیای مادّی یاری می‌کند، چراکه بخشش عام خداوند محدودیتی در دنیا ندارد». بنابر آنچه گفته شد موضوع محوری این آیات، سرنوشت جمعی گروههای مختلف به خصوص مشرکین است.

توجّه به شأن نزول آیات نیز بیانگر وجود موضوع متفاوتی است که با دلالت لفظی مطابقت ندارد و دسترسی به آن جز با اطّلاع بر شأن نزول ممکن نیست. بنا به روایتی ضعیف، این آیات در پاسخ پرسش حضرت خدیجه از پیامبر(ص) پیرامون وضع فرزندان مشرکین نازل شده است. این پرسش سه مرتبه و در سه مقطع زمانی انجام شده و پاسخ پیامبر(ص) هر بار به گونه‌ای متفاوت بوده است. بار اوّل آنها را ملحق به پدران دانسته و فرمود: «آنها (اولاد نابالغ مشرکین) همراه با پدران مشرکشان (در دوزخ) هستند». بار دوّم در این باره توقّف کرده و فرمود: «خداوند به آنچه انجام می‌دادند، عالمتر است». این پرسش بار سوّم در زمان استحکام اسلام واقع شد. پس از نزول فراز قرآنی «وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»، پیامبر(ص) پاسخ این سؤال را اینگونه بیان نمود: «آنها بر فطرت پا ؛ (یا در بهشت) خواهند بود» (محقّق، 495). همین امر اعتقاد خاصّ معتزله پیرامون سکونت فرزندان نابالغ مشرکین در بهشت را سبب شده است که البته نزد امامیّه و اشاعره این اعتقاد متفاوت است. پس می‌توان گفت گاهی وجود مصداق خاص برای آیات، متن را از سطح بیانی صرف فراتر برده و گوشه‌های پنهانی مقصود گوینده را آشکار می‌سازد.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

ب ـ جهان‌های ممکن

بنابه لازمه دالّ در آیه، امداد و عطاء عمومی در فضای جهان مـادّی کـاربرد دارد؛ چـرا که هم خطاب در جهان مادّی است و هم من خوطب إلیه تنها در جهان مادّی معنا می‌یابـد. بنابراین جهان ممکن در این آیه همان جهان مادّی است. جهان دیگری که می‌تـوان در ایـن آیه مفروض دانست، جهان هنگام نزول آیه است که هـم‌زمـان بـا پیـامبر(ص)، در مکّـه و هنگام شروع بعثت است.

ج ـ فرستنده

به‌طور کلّی فرستنده تمامی آیات قرآن، خداوند واجب الوجود بالـذّات اسـت، ولـی بـا توجّه به این‌که آیات از زبان مبار ؛ حضرت محمد(ص) تلاوت شـده وفـیض از مجـرای ایشان به سایر موجودات سریان می‌یابد، ایشان نیـز بـه صـورت بـالعرض فرسـتنده قـرآن هستند. ایجاد یک تعامل نتیجه‌بخش بین گوینده و مخاطب همواره تحت تأثیر ویژگی‌هـای خالق اثر است؛ از این رو در ذیل به چند مورد از صفات خداوند که معنای پاره‌گفتارهـا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اشاره خواهد شد:

● ربوبیّت: کاربری مشتقّات ریشه «ع‌ط‌و» در قرآن، به چهـارده مرتبـه مـی‌رسـد کـه شش مورد درباره غیر خدا به کار رفته و هشت کاربرد به عطاء خداوند اختصـاص دارد. از میان موارد هشت‌گانه کاربری عطاء الهی در قرآن، هشت مورد با اسم «ربّ» همـراه شـده که دوکاربرد آن در آیه مورد بحث واقع شده است. «ر‌ب‌ب» در اصل بـه معنـی تربیـت و پرورش می‌باشد؛ یعنی ایجادکردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حـدّ نهـائی و تمام وکمال آن برسد (راغب اصفهانی: ر‌ب‌ب). *مصطفوی* آن را سوق شیء به سوی‌کمـال و نیز رفع نقایص با آراستن و پیراستن دانسته که در هـر زمینـه‌ای و در هـر موجـودی بـه تناسب ترفیع رتبه و تکمیل منزلت خود او انجام می‌شود و از آن با تعابیر متفاوتی‌همچـون اصلاح، اتمام، انعام، تدبیر و غیره یاد می‌شـود کـه همـه مصـادیق حقیقـی‌تربیـت هسـتند (مصطفوی، 22/4ـ23). تربیت در اصطلاح فرآیندی مستمر، همیشـگی، تـدریجی، پویـا و

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

همه جانبه است که طیّ آن همه استعدادهای آدمی با استمداد از درون متربّی و به مدد کوششهای برنامه‌ریزی شده مربّی در قالب نظام تعاملی بین متربّی و مربّی شکوفا می‌شود. در این فرآیند ظریف به میزان استعداد، توانایی و مساعی متربّی موجبات رشد، پیشرفت و تحوّل مثبت او برای رسیدن به کمال شایسته و مختارانه فراهم می‌گردد (برزنونی، 90). اطلاق «ربّ» بر فاعل یعنی مربّی نیز از باب استعاره است (راغب اصفهانی، 336). آنچه از این تناسب برداشت می‌شود آن است که اوّلاً عطاء از شئون ربوبیّت است و انتها و حدّی برای آن نیست؛ همانگونه که ربوبیّت الهی آن به آن جریان دارد. به طوری‌که در صورت انقطاع عطاء، وجود نیز امتدادی نخواهد داشت. ثانیاً عطاء الهی برای هر کس متناسب با وجود او و در همان جهتی است که به تکمیل و رشد او می‌انجامد. بنابراین مربوط به ساحت فرهنگی ـ تربیتی است که زمینه‌ساز سعادت است. ثالثاً رسیدن به کمال تحت اختیار انسان و در گرو پذیرش اوست. در قرآن ربوبیّت خداوند با چند صفت خلق، هدایت، رحمت و حکمت توصیف شده است که بنا به ملازمت ربوبیّت و عطاء، این صفات نیز در عطاء الهی تأثیرگذار است.

● **خالقیّت:** در آیات فراوانی در مقام معرّفی رب، از خلقت سخن گفته شده[1]، که در این میان یک آیه صریحاً ربّ را به عطاکننده خلقت و سپس هدایت وصف نموده: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: 50)؛ «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است»[2]. این آیه دو مصداق از مهم‌ترین مصادیق عطاء را معرّفی کرده است. رابطه دو سویه ربوبیّت با خلق و هدایت همیشگی است؛ بدان معنا که ربوبیّت شامل همه خلق‌ها و هدایت‌هاست و خلق بدون هدایت یا هدایت بدون خلق، ربوبیّت نیست (صادقی تهرانی، 168/19). انسان در اصل وجود خویش و نیز ابزارهای رسیدن به کمال، فطرتاً نیازمند است و خود نمی‌تواند

1. 1 نساء، 54 اعراف، 3 یونس، 86 حجر، 56 انبیاء، 68 قصص، 62و67 غافر، 1 علق و غیره.
2. هرچند توصیف ربّ با دوصفت خلق وهدایت در آیه 78 شعراء نیز نمود دارد؛ امّا در آن آیه سخنی از عطاء نیامده است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

نیاز خود را مرتفع کند. و رب تنها وجودی است که می‌تواند خلقت موجودات را با هدایت ایشان به نقطه کمالشان تمام نماید. بنابراین آغاز صدور عطاء از ذات پا ؛ الهی از روی تفضّل و عظمت او و بدون ممنوعیّت، اصلی ثابت شده است. از آنجاکه «کُلَّ شَیء» افاده عموم می‌کند، این اعطاء خلقت و امور تکوینی نه تنها برای همه انسانها، حتّی برای سایر موجودات و هر آنچه که تحت کلمه «شیء» بگنجد، به صورت مطلق و نامحدود جاری می‌شود و وابسته به شایستگی یا عدم شایستگی مخاطب نیست.

● **رحمت:** محبّت در فرآیند تربیت عنصری بسیار حیاتی و تأثیرگذار است و به همین خاطر ربوبیّت خداوند بارها با صفت رحمت توصیف شده است[1]. رحمت از سوی خداوند، همان افاضه و نعمت دادن است که با رقّت و دلسوزی که صفت انسانهاست، تفاوت دارد (راغب اصفهانی: رحم). رحمت الهی به دو گونه است: یکی رحمت عام که نام «الرّحمن» بیانگر آن است و اطلاق آن بر غیر خدا جایز نیست. رحمت رحمانی همان رحمت گسترده و فراوان است که حدّ و مرزی نمی‌شناسد و تمام موجودات و انسانها حتّی گناهکاران و دنیاطلبان را شامل می‌شود. عمومیّت و ابتدایی بودن عطاء الهی اقتضاء همان رحمت و محبّتی از رب است که همه چیز را فرا گرفته و ممکن نیست موجودی از آن محروم بماند. تنها مانع و دافع عطاء الهی، عدم بهره‌گیری خود انسانهاست. امام باقر (ع) نیز در سخنی به آن اشاره کرده‌اند: «إنّما یَمنَعُ مَن لَم یَقبَلْ مِنهُ عَطاهُ؛ فقط از کسی دریغ می‌کند که عطای او را نپذیرد» (کلینی 52/8). و نیز در سخن امیرالمؤمنین(ع) آمده که: «فَإنَّ العَطِیَّة عَلَی قَدرِ النِیَّةِ؛ عطای خداوند به هر کس به اندازه نیّت اوست» (شریف الرّضی 399). در مقابل رحمت رحیمی و خاصّ خداوند است که لطف ویژه او به مؤمنان است.

● **حکمت:** خداوند با سبب‌سازی‌های تکوینی و مکانیزم‌های مختلفی انسانها را در زندگی مادی و معنوی کمک می‌رساند که یکی از آنها پاداش‌های نتیجه‌ای است که برخاسته

---

1. 2و3 حمد، 54 و133و 147 انعام، 48کهف، 90 طه، 112 انبیاء، 9 شعراء، 7 غافر، 36و37 نبأ و غیره.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

از حکمت الهی است. بدین معنا که هیچ تلاش و کوششی بی‌نتیجه نمی‌ماند و خداوند بسته به همّت و مطلوب گزینش شده افراد، آنها را یاری کرده و به مقصد می‌رساند. این نوع از پاداش‌ها عمومی‌اند و همگان از مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار از آن بهره‌مند می‌شوند؛ امّا ترتّب نتایج اعمال، اقتضای نظام علّی و معلولی است و به تناسب نوع و شایستگی عمل، برای هر کس متفاوت است (زنجیری، 26-29). از آنجا که عالم اسباب و روابط بین پدیده‌ها همان تحقّق اراده و حکمت الهی در طبیعت و جزء مناسبات است که خدا به وسیله آن جهان را اداره می‌کند، می‌توان آن را سنّت الهی به شمار آورد؛ بنابراین عطاء الهی کاملاً مستقل از اعمال انسان نیست و امداد هر کس متناسب با اعمال خود او انجام می‌شود.

د ـ گیرنده

گیرنده نخست آیات قرآن، ذات مقدّس پیامبر(ص) است که آیات را به علم حضوری و به صورت وحیانی با تمام جوانب آن دریافت کرده و به واسطه الفاظ و در قالب علم حصولی به شنوندگان نخستین منتقل نموده‌اند. پس از آن، آیات این کتاب گرانقدر، به صورت مکتوب در اختیار سایر افراد جامعه بشری قرار گرفته است. پس گیرنده این آیات تمام افراد بشر هستند. وجه تمایز انسان با سایر موجودات در قدرت اختیار و گزینش‌گری اوست و بر همین اساس می‌تواند واکنش سلبی یا ایجابی از خود بروز دهد و بسته به واکنش خویش عطاء متناسب را دریافت نماید. بدیهی است که جهان‌بینی و انتخاب هرکس نقش مهمّی در تعیین کنش پس‌یابی حاصل از آیه دارد.

با توجّه به سیاق می‌توان برای این آیه مخاطب ویژه‌ای نیز در نظر گرفت و آن اقوام گناه‌پیشه‌ای هستند که در زمان حیات پیامبر(ص) و پس از ایشان وجود داشته‌اند و خدا برای آنها سرگذشت اقوام مشابه را مثال زده است: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً» (الاسراء، 17)؛ «چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح، زندگی می‌کردند؛ (و طبق همین سنّت) آنها را هلاک کردیم! و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه، و نسبت به آن بیناست». مخاطب‌شناسی آیات و پذیرش گروه‌های مختلف مخاطب آیه، باعث

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

خوانش چند گانه از آیه و در نتیجه برداشت کارگفت‌های مختلفی از آن می‌گردد.

3-4. کارگفت‌های موجود در آیه با توجّه به سطح مخاطب و فضای آیه

آیه 20 سوره اسراء، تشکیل یافته از دو جمله است که در ساختار جملات خبری به کار رفته است. در نگاه اوّل هر دو جمله دارای کارگفت اظهاری است؛ چراکه در حال توصیف هستی و یکی از قوانین حاکم بر آن است. امّا با توجّه به اینکه گوینده این سخنان خداوند حکیم است، هدف و مقصود از بیان این آیات صرف توصیف و تبیین این سنّت نبوده و تأثیرگذاری آن بر مخاطبین نیز مدّنظر است. با نگاه دقیق‌تر و با توجّه به مجموع قرائن حالیه و مقالیه درون متن این آیه در بر دارنده چند کارگفت متمایز است که بر اساس فضای صدور و موضوع آیه و نیز مخاطب آن، کارگفت متفاوت خواهد بود.

فراز قرآنی «كُلاًّ نُّمِدُّ هَؤُلاء وَهَؤُلاء مِنْ عَطَاء رَبِّکَ» (الاسراء، 20)؛ «هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره وکمک می‌دهیم» بیانگر تعهّد گوینده نسبت به امداد عطاء به همه گروه‌های انسانی است و بنابراین حاوی کارگفت تعهّدی است. به عبارت دیگر، فراز ابتدایی آیه حامل بشارتی است برای مؤمنان عصر پیامبر (ص) و آیندگان بر این‌که کمک الهی ایشان را یاری می‌کند، و بنابراین دارای کارگفت تعهّدی تبشیری است. البته این امداد عطاء به محبوب دنیاطلبان نیز تعلّق گرفته، امّا اراده خداوند به خلاف آن است. بنابراین عطاء (کمک و تأیید) الهی لزوماً به معنای برحق بودن نیست؛ چون عطاء یک سنّت عمومی است که متناسب با شأن هر کسی شامل حال او خواهد شد.

از آنجاکه این امداد و عطاء، اقتضاء حکمت الهی و به عنوان پاداش نتیجه‌ای اعمال انسان‌هاست، می‌توان این پاره‌گفتار را به صورت غیر مستقیم دارای کارگفت عاطفی و متضمّن معنای تشکّر و قدردانی نیز دانست که با سیاق و اختتام آیه قبل نیز همگون و هم‌راستاست: «فَأُولَئِکَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا» (الاسراء، 19)؛ «سعی و تلاش آنها از سوی خدا پاداش داده خواهد شد». این کارگفت برای مخاطب مؤمن و نیکوکار در هر دو دنیا

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

قابل اجراست، امّا برای دنیا طلبان تنها در دنیا امکان طرح می‌یابد؛ چراکه محبوب آنها در جهان دیگر وجود ندارد.

در صورتی‌که بنا بر فرض و یا چشم‌پوشی از ضعف سند، مطابق با اعتقاد معتزله، شأن نزول مطرح شده برای این گروه آیات صحیح بوده و موضوع آیات وضع فرزندان مشرکین باشد، می‌توان گفت فراز «وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» دارای کارگفت اعلامی است. در واقع خداوند در این آیه خود را ملزم به امداد عطاء نسبت به کودکانی است که از دنیا رفته‌اند، نموده است و در وضع قبلی آنها تفاوتی به وجود آورده است. از این لحاظ تفاوتی میان فرزندان مشرکین و مؤمنین نیست. هرچند خطاب این کارگفت مخصوص به دنیای مادّی است، امّا زمان تحقّق آن عالم برزخ و قیامت خواهد بود.

4ـ نتایج مقاله

1ـ این مقاله با رویکرد کاربردشناسی به تحلیل موضوع اختتام آیه 20 سوره اسراء پرداخته و پس از معناشناسی واژگانی عطاء و بررسی ساختار نحوی آیه، عناصر بافتی اعم از درون‌زبانی و برون‌زبانی را مورد بررسی قرار داده و نتایج حاصل را با دیدگاه کارگفتی ارائه نموده است. با این روش، معنای آیه از حدّ معناشناسی صرف و تک بعدی فراتر رفته و در رابطه با جهان واقعی شکل می‌گیرد. افزون بر این نگاه کاربردشناسانه به آیات قرآن کریم، بخشی از چراهای موجود در مناسبات خدا و انسان‌ها را قابل توجیه و تفسیر می‌سازد.

2ـ آیه مورد بحث دارای دو جمله با ساختار جملات خبری است. هر دو جمله در نگاه اوّل دارای کارگفت اظهاری یا توصیفی است؛ چراکه به تبیین سنّت عطاء الهی می‌پردازد. امّا با نگاه دقیق‌تر و بر اساس عناصر بافتی و با بررسی هدف از تولید پارهگفتار و نیز در نظر گرفتن محدودیّت‌های حاکم بر کارگفت‌ها می‌توان کنش‌های غیر بیانی تعهّدی، ترغیبی، عاطفی و اعلامی را نیز برای آیه در نظر گرفت.

3ـ با توجّه به عمومیّت افرادی و ازمانی سنّت عطاء، و همچنین تعهّد گوینده برای امداد همه انسان‌ها که از پارهگفتار اوّل قابل برداشت است، مخاطب بلافاصله شایستگی یا عدم

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

شایستگی گوینده برای صدور این کنش بیانی را مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از تطبیق آن با جهان خارج، عکس‌العمل متناسب را از خود بروز می‌دهد. توضیح آن‌که شرط تحقّق این امداد عمومی آن است که اوّلاً گوینده قدرت بر این امداد داشته باشد و این‌کار را انجام دهد و ثانیاً کسی‌که قرار است این امداد به او برسد، خود نتواند نیاز خود را برطرف کند. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل بافت آیه، گوینده این سخن خداوندی است که مقام ربوبیّت از آن اوست و ربوبیّت بدون اعطاء خلق و هدایت، معنا نمی‌یابد. بنابراین تنها وجودی که با افاضه خلقت و هدایت عام وجود موجودات را امتداد می‌بخشد، ربّ است. این ربوبیّت همگانی، همه‌جانبه و همیشگی است و از رحمت عام خداوند نشأت می‌گیرد. بدیهی است که انسان هرگز نمی‌تواند نیاز خود به امور تکوینی را مرتفع نماید و از این جهت نیازمند رب است. از سوی دیگر اقتضاء حکمت الهی آن است که سعی و تلاش انسان‌ها را بی‌نتیجه نگذارد و آنها را در هر مسیری که هستند امدادکرده و به مقصد رساند. به همین دلیل این‌کارگفت در بافت آیه مورد نظر به جا تلقّی شده و در همین دنیا قابل تحقّق است.

4ـ خداوند حکیم، خود مسبّب الاسباب است و حکمتش را در نظام علّی و معلولی مجسّم نموده است. پذیرش اصل اختیار برای انسان‌ها، برخورد دوگانه مخاطبان را سبب شده و باعث می‌شود تا هر کس به تناسب قابلیّت و شأن خود ابزارهای رسیدن به مطلوب و هدف انتخابی خود را دریافت دارد؛ چراکه در امداد هر چیز، باید نوع خودش را به آن اضافه کنیم تا وجودش امتداد یابد. بنابراین می‌توان گفت سنّت عطاء از لحاظ شمولیّت کنشی است و وابسته به اعمال انسان‌ها نیست، امّا از لحاظ کیفیّت واکنشی و تحت تأثیر عملکرد آدمیان و اقتضاء نظام علّی و معلولی است.

5ـ هر چند این امداد عطاء عمومی برای همه انسان‌ها به وقوع می‌پیوندد، امّا اراده خداوند تنها بر انجام رفتارهای مؤمنانه قرار گرفته است. مخاطب پس از شنیدن این پاره‌گفتار آن را می‌پذیرد و با باورمندی به این اصل و نیز ثبات عقیده و عمل، برای ادامه مسیر خود دلگرم می‌شود. در این صورت، امکان تحقّق کار گفت و امداد عطای الهی تنها

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

محدود و منحصر به دنیا نیست و در جهان دیگر نیز تداوم می‌یابد.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم به ترجمه: آیت‌الله مکارم شیرازی.

۲. ابن عاشور، محمّد بن طاهر، التّحریر و التّنویر، بیروت: مؤسّسة التّاریخ، چاپ اوّل، بی‌تا.

۳. ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، محقّق: جمال‌الدّین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطّباعة و النّشر و التّوزیع ـ دارصادر، چاپ سوّم، ١٤١٤ق.

٤. ابوحیان اندلسی، محمّدبن‌یوسف، البحر المحیط فی التّفسیر، بیروت: دارالفکر، ١٤٢٠ق.

5. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، 1382.

٦. برزنونی، محمّدعلی «جستجویی در مفهوم تعلیم و تربیت با توجه به نظرگاه دینی»، مجلّه علوم انسانی (میان رشته‌ای مصباح)، شماره۱۷، ١٣٨٦، صص۷۳-۱۰۸ (مقاله).

7. زبیدی، محمّدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقّق: علی‌هلالی و علی‌سیری، بیروت: دارالفکر، چاپ اوّل، 1414ق.

8. حسینی‌همدانی، سیّدمحمّد، انوار درخشان، محقّق: محمّدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی‌لطفی، چاپ اوّل، 1404ق.

۹. درویش، محی‌الدّین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد، چاپ چهارم، ١٤١٥ق.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات الفاظ القرآن، محقّق: صفوان عدنان داودی، بیروت ـ دمشق: دار القلم ـ الدّار الشّامیّة، چاپ اوّل، ١٤١٢ق.

۱۱. زنجیری، محمّدحسین، سنّت‌های الهی در پاداش و کیفر، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ اوّل، ١٣٨٤.

۱۲. صادقی‌تهرانی، محمّد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوّم، ١٣٦٥ش.

13. شریف الرّضی، محمّد بن حسین، نهج البلاغة، محقّق: صبحی‌صالح، قم: هجرت، چاپ اوّل، 1414ق.

١٤. صفوی، کوروش، معنی‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات همشهری، ١٣٩٤.

15. طباطبائی، سیدمحمّدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417ق.

16. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللّغة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، چاپ اوّل، 1400ق.

۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوّم، ١٤٠٩ق.

۱۸. فکوهی، ناصر، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی، ١٣٨٦.

۱۹. قرشی‌بنائی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیّة، چاپ ششم، ١٤١٢ق.

۲۰. کلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، محقّق: علی‌اکبر غفاری و محمّد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیّة، چاپ چهارم، 1407ق.

۲۱. محقّق، محمّدباقر، نمونه بیّنات در شأن نزول آیات، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ١٣٦١.

۲۲. مصطفوی، حسن، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، ١٣٦٨ش.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.9.5]